

جرائم علیه امنیت در پرتو اصل کیفیت مندی قوانین

افشین عبداللہی^۱ | آذر رضاقلی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه:

a.abdollahi@uok.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: rezagholiazar214@gmail.com

چکیده

اصل کیفیت مندی قوانین یکی از الزامات اصل قانونی بودن جرم و مجازات است که امروزه با توجه به فنی شدن قوانین کیفری و امکان تفسیرهای نادرست و شخصی از قوانین، اهمیتی بیشتر از اصل قانونی بودن پیدا کرده است، تا جایی که کشورهای دارای حقوق مترقی، این اصل را وارد قوانین خود نموده و حتی برخی مراجع رسیدگی کننده فراملی قوانین مبهم را فاقد ارزش و غیرقابل استناد دانسته‌اند. در تحقیق پیش‌رو، این موضوع مهم با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. اهمیت این اصل در جرایم علیه امنیت به‌ویژه در کشوری مانند ایران که رفتارهای متعددی را تحت عنوان جرایم امنیتی پیش‌بینی کرده و همچنین مراجع خاصی را جهت رسیدگی به این جرایم اختصاص داده است، بیشتر خود را نشان می‌دهد، زیرا کیفیت نداشتن قوانین مربوطه و ابهام در آنها و لزوم تفسیرهای شخصی که لزوماً منطبق با اصول و قواعد تفسیر نیستند، زمینه را برای نقض حقوق و آزادی‌های فردی فراهم می‌کند. در نهایت این نتیجه حاصل شد که در بسیاری از جرایم علیه امنیت در نظام حقوقی ایران از عبارات مبهم و دوپهلو همچون متخاصم، تبلیغ علیه نظام، برهم زدن امنیت کشور، اماکن ممنوعه، اساس نظام، اخلال گسترده، تبانی علیه امنیت ملی و موارد مشابه در مصادیق جرایم استفاده شده است که تهدیدی جدی برای نقض اصل کیفیت مندی قوانین کیفری است. بر این اساس پیشنهاد شده است اصل کیفیت مندی قوانین کیفری به مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قوانین ماهوی پیش‌بینی گردد که می‌تواند امیدی برای اصلاح قوانین و حذف عبارات مبهم از قوانین کیفری شود.

کلیدواژه‌ها: اصل کیفیت مندی قوانین، جرایم علیه امنیت، تفسیر قوانین، عناصر جرم.

Crimes against security in light of the principle of quality of laws

Afshin abdollahi¹ | Azar Rezagholi²

1. Corresponding Author, associate professor, law, Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Email: a.abdollahi@uok.ac.ir

2. PhD student in Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: rezagholiazar214@gmail.com

ABSTRACT

To examine the principle of quality of laws in relation to the principle of legality of crime and punishment, particularly in the context of Iranian criminal law and its implications for individual rights and freedoms. An interpretative-analytical method was used to analyze the quality of laws and their implications for security crimes in Iran. The study found that many crimes against security in the Iranian legal system utilize ambiguous and unclear terms, which poses a serious threat to the principle of quality of criminal laws. The lack of quality in relevant laws, their ambiguity, and the reliance on personal interpretations can lead to violations of individual rights and freedoms, highlighting the need for clearer legal definitions and standards.

Keywords: The principle of quality of laws, crimes against security, interpretation of laws, elements of crime.

مقدمه

از جمله اصلی‌ترین فرایندهای حقوق کیفری جهت حفظ نظم و امنیت و مقابله با ارتکاب جرایم اتخاذ می‌کند، جرم‌انگاری اعمال ممنوعه و تعیین کیفر برای آن‌هاست. جرم‌انگاری از جمله مهم‌ترین فرایندهای است که در نظام حقوقی کشورها شکل می‌گیرد، زیرا منجر به اعمال مجازات‌های سنگین و یا حتی در مواردی سلب حیات می‌گردد. در این خصوص، مهم‌ترین مسئله‌ای که در جرم‌انگاری‌ها باید مدنظر قرار گیرد، قابل فهم بودن، عدم تعارض و دوپهلو نبودن قوانینی است که منجر به تحمل مجازات برای افراد جامعه می‌گردد. مجموعه‌ای اصولی که جهت قابل فهم بودن قوانین در جرم‌انگاری‌ها باید رعایت گردد، می‌توان تحت عنوان اصل کیفی بودن قوانین مورد بررسی قرار داد. مراد از این اصل، اعطای حق برخورداری اطلاعاتی مردم از هر آنچه باید نسبت به آن آگاهی و درک کامل داشته باشند (دریجانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۹)، است. این کیفیت باید هم شفافیت در فرایند تقنین (که عبارت است شفافیت مراجع تقنین) و هم شفافیت در قوانین تصویبی، نمود پیدا کند، خاصاً اینکه ارتقای کیفیت قوانین در نهایت می‌تواند به تحقق آرمان حکمرانی خوب کمک کند (وکیلان و مرکز مالگیری، ۱۳۹۵: ۵۲). اهمیت این امر در حوزه حقوق کیفری از این منظر که با آزادی‌های افراد در ارتباط است دوچندان می‌باشد. با این شرح که تصویب قوانین مبهم و بدون شفافیت که مبتنی بر سادگی و انسجام نباشد (Damiano, 2009: 136)، از سویی موجب ناآگاهی افراد و عدم رعایت درست قوانین می‌گردد. از سوی دیگر منجر به برداشت‌های متعارض نسبت به قانون توسط دادگاه‌ها می‌شود که تعارض آرا و در نتیجه عدم رعایت اصل تساوی در برابر قانون و محکومیت‌های بدور از عدالت را به دنبال خواهد داشت. از این رو، قانونگذار باید نهایت تلاش خود را در نگارش و تدوین متن قانون به منظور اینکه برای همه اشخاص قابل فهم باشد، به کار گیرد؛ به طوری که نیاز به تفسیر نداشته باشد، ضمن اینکه مسایل حقوقی بر طبق آن قابل حل باشد که رعایت نکردن این قاعده منجر به عدم انسجام حقوق کیفری می‌شود (مرادی، ۱۴۰۲: ۱۵۷).

لازم به ذکر است رعایت اصل کیفی بودن به طور کلی سه نتیجه مثبت را به دنبال دارد که نخست شامل، قابلیت دسترسی قانون است؛ قوانین باید در دسترس مردم باشند تا بتوانند به مناسبت عملی که انجام داده‌اند یا در اوضاع و احوال مربوط به پرونده خود با مراجعه به ماده قانونی مربوطه، اطلاعات کافی را در مورد آن عمل کسب کنند، (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱۴۱). دوم، صراحت در ارتکاب اعمال یا همان عنصر مادی و روانی جرم است که باید توسط قانونگذار به طور شفاف تبیین گردد و در نهایت اثر سوم، شفافیت در آثار قانون است که باید قابلیت پیش‌بینی داشته باشد و افرادی که در صدد ارتکاب اعمال مجرمانه هستند باید به طور واضح تبعات اعمال خود را بدانند (عبداللهی ۱۴۰۰: ۱۴۵-۱۴۶). مجموع این نتایج که از

شفافیت منتج می‌گردد، منجر به اصل کیفی بودن قوانین و کیفیت داشتن قوانین می‌شود. مهم‌ترین عامل در دستیابی به این اصل، توجه به این نکته است که آیا قوانین تصویب شده این قابلیت را دارد که توسط همگان درک شود و جایی برای کج فهمی باقی نگذارد و همچنین در مقام اجرا توسط مراجع قضایی منجر به برداشت‌های متنوع از آن نگردد که تشتت آرا را به دنبال داشته باشد، به نحوی که با استفاده از یک ماده قانونی فردی را مجرم و مستحق مجازات بدانیم؛ در مقابل با استفاده از همان ماده دیگری بتواند برائت حاصل کند که در این صورت باید قائل به این باشیم که قانون از کیفیت لازم برخوردار نیست. مهم آنکه قانونگذاران معمولاً از تعریف شفاف و صریح جرایم امنیتی پرهیز می‌نمایند و تلاش می‌کنند با استخدام مصادیق گوناگون، حدود و ثغور مقصود خود را بیان دارند. دلیل بهره‌گیری از واژگان مبهم و کلی و استتکاف قانونگذاران از ارائه تعریف مشخص از جرایم امنیتی برای آن است که دست مقامات امنیتی و قضایی در برخورد با مصادیق مختلف باز گذاشته شود (عقیق، ۱۴۰۳: ۱۱). به همین دلیل، شفافیت و کیفیت قوانین در جرایم علیه امنیت، اهمیت دوچندان خواهد داشت؛ زیرا این جرایم به ویژه در کشورهای جهان سوم به طور مستقیم با حقوق شهروندی و اساسی افراد در ارتباط است و چنانچه کیفیت لازم را نداشته باشد، زمینه برای نقض این حقوق فراهم می‌گردد.

با توجه به اهمیت چنین موضوعی امروزه توجه به این اصول قانون‌نویسی که منتج به اصل کیفیت‌مندی قوانین می‌گردد، بیش از هر زمان دیگری مطرح است که مورد توجه دیوان اروپایی حقوق بشر نیز قرار گرفته است (موذن زادگان و رهدارپور، ۱۳۹۷: ۱۹۴) و پیشتر نیز در قرن هجدهم در قوانین سوئد تحت عنوان قانون دسترسی عمومی به اطلاعات^۱ تصویب شده است. اصل مذکور از جمله موضوع‌های مورد علاقه و قابل بحث در مجامع بین‌المللی است، به نحوی که سازمان‌های بین‌المللی اصلاحات شفافیت را در کشورهای عضو خود و اخیراً، در ساختارهای سازمانی خود به پیش می‌برند و آن را به دلیل نقشی که در تحقق دموکراسی، برابری، توسعه اقتصادی، بهبود آموزش و کاهش فساد دارد، تحسین می‌کنند. این در حالی است که در مقررات ایران، نه تنها در قانون اساسی^۲ به این اصل اشاره‌ای نشده، بلکه در قوانین عادی نیز قانونگذار هیچ جایگاهی برای آن قائل نشده است؛ به گونه‌ای که نقض چنین اصل مهمی در تصویب قوانین و رویه قضایی نیز بالتبع ضمانت اجرایی نخواهد داشت (عبداللهی، ۱۴۰۰: ۱۴۵) و این خود ناقض حقوق و آزادی‌های افراد است. سکوت قانون اساسی در تضمین اصل کیفیت‌مندی قانون، راه را بر وضع قوانین کیفری مبهم باز نموده است؛ به نحوی که توجه نداشتن به الزامات ناشی از اصل مذکور خصوصاً در مسائل کیفری، نه تنها شهروندان را از تضمینات حقوقی لازم در مقابل قوانین مبهم محروم نموده است، بلکه حکمرانی خوب را که از لوازم آن، وضع قوانین شفاف هست نیز مواجه با چالش نموده است که می‌تواند به عنصر اعتماد عمومی که از لوازم حاکمیت است، ضربه وارد کند^۳؛ زیرا شفافیت و دوپهلوی نبودن حکایت از این دارد که دولت برای نفع مردم وجود دارد و نمی‌تواند اطلاعاتی را که از طرف خود آنان جمع‌آوری کرده است از آنها پنهان کند. به همین جهت متن قوانین مصوب باید واضح و گویا باشد به گونه‌ای که عموم شهروندان با خواندن آن تکلیف خود را بدانند که آیا این عمل جرم است یا خیر و این خود مهم‌ترین عامل در دستیابی به اصل کیفی بودن است؛ یعنی ساده و قابل فهم- نویسی قوانین؛ به نحوی که همه ی شهروندان مقصود و هدف قانونگذار را درک نمایند و در مرحله‌ی اجرا توسط مقام قضایی

^۱ Public access to information and secrecy

^۲ لازم به ذکر است امروزه ارکان دادرسی عادلانه (که یکی از مصادیق آن اصل کیفیت‌مندی است)، در مدل سیاست جنایی دموکراتیک، اعتبار اصول قانون اساسی را نیز کسب کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۰).

^۳ این رویه بیشتر در مدل دولت اقتدارگرا مرسوم است که حق مجازات کردن و نظارت را فقط مختص به خود می‌دانند. (دلماس مارتی . مارتی، ۱۴۰۲: ۲۲۷).

نیز منجر به سرگردانی و برداشت های متعارض از آن نگردد.^۱ در این راستا، تحقیق پیش رو، درصدد تحلیل میزان پابندی مقررات کیفری ایران در جرایم علیه امنیت به اصل کیفیت مندی قوانین است که برای این منظور ابتدا با توجه به امکان تفسیر قوانین توسط دست اندرکاران نظام عدالت کیفری، عنصر قانونی در پرتو تفسیر و تبعات آن بررسی می شود. سپس با توجه به اینکه جرایم علیه امنیت در موارد قانونی منعکس شده است، عنصر مادی و معنوی جرایم مربوطه در این مواد در راستای اصل کیفیت مندی قوانین نقد و تحلیل می شود.

۱- ابهام در عنصر قانونی؛ امکان تفسیر خودسرانه و امنیت حقوقی - قضایی شهروندان

عنصر قانونی جرم از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها نشأت می گیرد؛ مطابق این اصل فقط قانون می تواند جرم و مجازات را تعریف و تعیین نماید که این امر خود مستلزم الزامات کیفی است، به این معنی که تعیین اعمال مجرمانه به وسیله قانون باید قابلیت دسترسی از قبل و قابلیت پیش بینی به طور واضح برای افراد را داشته باشد (Gradinaru, 2018: 289) و فرد بداند چه فعل یا ترک فعل هایی، وی را مسئول کیفری قلمداد می نماید. به عبارت دیگر، مجرم عمل خود را به عنوان یک جرم درک نماید که این مستلزم صراحت و دقت در جرم انگاری است (لکی، ۱۴۰۰: ۱۸۹)^۲ و به همین دلیل می گویند کیفیت قانون اهمیتی برابر با اهمیت خود قانون برخوردار است (امیدی، ۱۴۰۳: ۵۸). در این راستا، از جمله مهم ترین اقداماتی که سیاست جنایی تقنینی در مقابله با بزهکاری اتخاذ می نماید، جرم انگاری یک رفتار و پیش بینی ضمانت اجرای کیفری در صورت نقض آن است که این فرایند باید همراه با شفافیت باشد در غیر این صورت موجب بروز پیامدهایی از جمله تعارض با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها خواهد شد؛ چرا که در صورت ابهام و عدم تعیین رفتار مجرمانه به طور دقیق، قضات حین رسیدگی با تفسیرهای شخصی به جای قانونگذار اقدام به تعیین رفتار مجرمانه می نمایند (میرخلیلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳۸) که در نهایت در تقابل با حقوق و آزادی های افراد و برخورد سلیقه ای مقام قضایی قرار خواهد گرفت.^۳ به همین منظور این اصل تضمینی برای حفظ حقوق و آزادی های فردی در برابر اقدامات غیرقانونی دولت ها، خصوصاً دستگاه قضایی است و نقش اساسی در تأمین عدالت و حمایت از حقوق بشر در نظام عدالت کیفری دارد.^۴ در این راستا، در ادامه دو موضوع مشکلات تفسیر جرایم علیه امنیت و به خطر افتادن امنیت حقوقی - قضایی شهروندان مورد بحث قرار می گیرد.

^۱ . در معنا و مفهومی که مدنظر این تحقیق است، شفافیت و کیفیت مندی قانون دو وجه دارد، فعال و غیرفعال. فعال که همان دسترسی به اطلاعات است از مهم ترین عناصر کیفی بودن است. به این معناست که دولت باید رأساً و به ابتکار خود به مردم اطلاع رسانی کند. وصف منفعل نیز به این معنی است که هر یک از افراد جامعه می تواند در صورت کیفیت نداشتن قوانین از دولت درخواست رفع ابهام و اطلاعات در این خصوص نماید (Addink, 2019: 113).، این دو وجه از اصل کیفی بودن می تواند نمودی واقعی از دموکراسی و احترام به آزادی های افراد را ترسیم نماید.

^۲ همچنین از نتایج این اصل منع قیاس و عدم عطف بماسبق کردن قانون است (Mihai, 1999: 82)، که خود در نتیجه ی کیفیت و شفافیت داشتن قانون است.

^۳ . لزوم توجه به اصل شفافیت در پرتو اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها مورد توجه رویه قضایی برخی کشورها نیز قرار گرفته است. دادگاه بین المللی آمریکایی حقوق بشر^۳ در رویه قضایی خود در پرونده ریچارد و دیگران علیه پاناما^۴ بیان کرده که عنصر اصلی تعقیب کیفری در یک جامعه دموکراتیک، طبقه بندی یک عمل به عنوان غیرقانونی و احراز آثار آن، قبل از اقدام فردی که مرتکب آن عمل شده باید وجود داشته باشد، در غیر این صورت فرد نمی تواند اعمال خود را با نظم قانونی لازم الاجرا تطبیق دهد. همچنین در پرونده دیگر کاستلو و دیگران علیه پرو^۵ به لزوم تعریف روشن از جرایم که اعمال مجرمانه را از غیرمجرمانه متمایز نماید، اشاره دارد به نحوی که حوزه کاربرد هر جرم به طریق واضحی قبل تر معین گردد.

^۴ . در این راستا در فقه اسلامی نیز قاعده قبح عقاب بلا بیان وجود دارد که در اینخصوص سید مرتضی معتقد است؛ التکلیف بلاماره المیزه متقدمه قبیح (سیدمرتضی، ۱۳۴۸ ش: ۶۲۵ ج ۲) به همین جهت است که نزد قدامی شیعه نه تنها اصل وجود فعل در مقام واقع برای تکلیف لازم است بلکه اعلام به شخص و آگاهی او نیز شرط تکلیف است. (محقق داماد، ۱۴۰۲: ۲۸). روشن است این آگاهی زمانی حاصل می شود که تکلیف قرار داده شده صریح و به دور از ابهام باشد؛ یعنی اگر قانون شرح مجمل و غیر شفاف بود، گویا اصلاً قانونی وجود نداشته است. روشن است که این همان اصل کیفی بودن یا شفافیت قوانین کیفری است که در حقوق موضوعه مورد تأکید قرار گرفته است (جعفری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷).

۱-۱- چالش‌های تفسیر جرایم علیه امنیت

هر چند اصل قانونی بودن جرم و مجازات به ظاهر، جهت مقابله با خودکامگی حکومت‌ها به ویژه در جرایم سیاسی و امنیتی^۱ پیش‌بینی شده است، اما برخی حکومت‌ها ضمن رعایت ظاهری این اصل و پیش‌بینی آن در قوانین خود، با تصویب مقررات مبهم که امکان برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف از آن وجود دارد، رعایت چنین اصلی را در عمل دور زده‌اند. توضیح آنکه تفسیر قوانین نشأت گرفته از وجود قوانین مبهم و متعارض است؛ قوانینی که به روشنی و به دور از هرگونه نقص و ابهام و اجمال و تعارضی، حکم وقایع حقوقی را بیان می‌کنند، نیازمند تفسیر نیستند و اجرای آنها مستلزم اجتهاد و توسل به قواعد تفسیر و اصول استنباط احکام نیست (امیدی، ۱۳۹۹: ۳)، لیکن تفسیر زمانی وارد عرصه خواهد شد که قوانین مبهم و دوپهلوی توسط مجلس تصویب می‌گردد. یعنی این ابهام به هنگام تهیه و تنظیم آن اتفاق می‌افتد، به نحوی که تنظیم‌کنندگان از عبارات و الفاظ دو یا چندمعنایی استفاده می‌کنند (امیدی، ۱۳۷۶: ۸۸) و در نهایت به جهت روشن ساختن منظور مقنن، مقامات رسیدگی‌کننده در مقام اجرا ناگزیر از تفسیر قانونند.^۲ از این‌رو، چنانچه قانونگذار از اصطلاحات مبهم و غیرقابل ارزیابی استفاده نماید، علاوه بر اینکه سبب می‌شود قانون سلیقه‌ای اجرا شود، حتی در بسیاری از موارد ممکن است قانون به دلیل عدم قابلیت ارزیابی مفاهیم آن اجرا نشود و یا اجرای آن با مشکل مواجه گردد؛ در این صورت قانون مدون تا زمانی که به اجرا درنیاید با بود و نبود آن تفاوتی ندارد (غلامی و همکاران، ۱۴۰۵: ۶).

تفسیر قوانین مبهم و غیرشفاف منجر به بسط و توسعه دیدگاه‌های متفاوت از قانون می‌گردد که در پاره‌ای موارد می‌تواند خطرناک باشد.^۳ برای نمونه، در جرایم علیه امنیت که در بسیاری از کشورها با جرایم علیه حاکمیت و موقعیت مسئولین گره خورده است، چنانچه مبهم باشد، مسئولین حکومتی سعی می‌نمایند با گماشتن قضات خاص، تفسیرها و برداشت‌های مدنظر آنها اعمال شود. به این جهت نیز در دیدگاه جرم‌شناسان و اکشن اجتماعی یکی از انتقادات مهم به فرآیند تقنین و جرم‌انگاری این است که دولت‌ها معمولاً رفتارهایی را جرم‌انگاری می‌کنند که مقامات و مسئولین دولتی می‌خواهند؛ به عبارت دیگر اعمالی جرم‌انگاری می‌شود که علیه منافع مسئولین و منافع حاکمیت است (جعفری، ۱۴۰۱: ۳۴-۳۴) حال اگر چنین جرایمی ابهام هم داشته باشد انتقادات دوجندان می‌شود، چون اعمالی که در این حوزه جرم‌انگاری می‌شود معمولاً تحت عنوان جرایم امنیتی تصویب می‌شوند و دست مقامات رسیدگی‌کننده را برای تفسیر شخصی باز می‌کند و امکان صدور احکام ناعادلانه بیشتر می‌شود. مطابق این دیدگاه هنگامی که قواعد حقوقی از وضوح و بیان روشن فاصله داشته باشد و مشخص نباشد کجا و چگونه به کار بسته شود، دادرس است که تاحد زیادی سازنده حقوق می‌شود و این ابهام منجر خواهد شد که طبیعت

^۱ لازم به ذکر است هر چند قوانین شفاف در جرایم غیرامنیتی مانند جرایم علیه اموال نیز مهم است، اما در این موارد حساسیت چندانی ایجاد نمی‌کند؛ به ویژه آنکه در این جرایم موارد حقوق بشری و امکان سوءاستفاده حکومت‌ها چندان مطرح نیست.

^۲ خود تفسیر به معنای مجموعه تلاش‌هایی است که به منظور روشن ساختن حکم یا موضوع قاعده حقوقی مدنظر قانونگذار صورت می‌گیرد (دانش پژوه، ۱۳۹۱: ۱۲۳) اما مشکل در جایی بروز پیدا می‌کند که این تلاش‌ها منجر به برداشت‌های متفاوت خواهد شد؛ زیرا در اینکه تکررگرایی در زمینه استدلال و تفسیر از قوانین وجود دارد، تردیدی نیست (مهدی الشریف و آرای، ۱۳۹۴: ۷).

^۳ لازم به ذکر است یکی از مبانی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، توجه به اصل تفکیک قواست؛ یعنی جامعه بنابر اختیار خود وظیفه‌ی جرم‌انگاری را به قوه مقننه داده است. بر همین اساس نهاد دادگستری نمی‌تواند وارد حوزه‌ی جرم‌انگاری شود (فلاحی، ۱۳۹۳: ۴۰۵). این در حالی است که وجود قوانین مبهم، موجبی است برای تفاسیر مختلف مقام قضایی خصوصاً اینکه اصل ۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق تفسیر را برای قضات به رسمیت شناخته است که نتیجه‌ی چنین حقی اقدام دادگستری به جرم‌انگاری‌های جدید از طریق تفسیرهای موسع و افزودن به مصادیق قانون می‌باشد که خلاف حقوق و آزادی‌های افراد است؛ چرا که راه را برای برخورد سلیقه‌ای و مدنظر مقامات با استفاده از برداشت‌های متفاوت از قوانین هوار می‌کند که اندیشمندانی همچون آشورت از آن با عنوان نظام قهوه‌خانه‌ای یاد کرده‌اند. یعنی شیوه‌ای که در پی هدف مشخصی نیست و مراجع قضایی به سلیقه خود هر کیفری را مناسب بدانند به بزهکار تحمیل می‌کنند. (Ashworth, 200: 62)

خودسرانه‌ی قضاوت‌ها آشکار شود و در نهایت پایه‌های عدالت است که متزلزل خواهد شد (انصاری، ۱۳۸۵: ۳۱۳) و اصل برابری قانونی نادیده انگاشته می‌شود. در این راستا، دادنامه شماره ۱/۴/۱۹ مورخ ۱۴۰۱/۶/۲۷ که شخصی را به اتهام عضویت در فرقه عرفان به استناد ماده ۴۹۹ قانون تعزیرات به دو سال حبس محکوم کرده است، قابل توجه است. دادگاه بدوی با توجه به گزارش ضابطین و با تفسیری موسع، شرکت در مجامع یک گروه را عضویت در آن تلقی نموده و نهایتاً گروه را به استناد گزارش ضابطین، یک گروه مجرمانه قلمداد کرده بود. اما دیوان عالی کشور تأکید کرد که در هیچ یک از قوانین کیفری، وابستگی و یا عضویت در فرقه عرفان جرم‌انگاری نشده است و عضویت و شرکت در کلاس‌های آن با تفسیر موسع نمی‌تواند علیه امنیت کشور قلمداد شود. نهایتاً شعبه نهم دیوان عالی کشور چنین دادنامه‌ای را به دلیل تفسیر خلاف نظر مقنن نقض نمود.

۲-۱- حق بر امنیت حقوقی - قضایی شهروندان در سیاست کیفری سخت‌گیرانه

دولت‌ها در عرصه‌ی مسائل شخصی و اخلاقی رویکرد حداقلی را به جهت رعایت حقوق شهروندی و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی اتخاذ نموده‌اند. اما در حوزه‌ی اعمال ارتكابی علیه امنیت به جهت حفظ نظم عمومی و حفظ ثبات سیاسی، جرم‌انگاری‌های موسع و حداکثری را اتخاذ کرده‌اند، به نحوی که حتی بعضاً از اصول کلی حقوق کیفری نیز عدول می‌کنند. این جرم‌انگاری‌ها به صورتی است که حتی در مرحله اندیشه‌ی مجرمانه و رفتارهای مقدماتی که بعضاً هم ارتباط چندانی با مرحله‌ی اجرایی ندارد، پیش‌رفته است (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۴: ۶-۷). در جرایم علیه امنیت رویکرد فعلی قانون‌گذار بر سیاست کیفری سخت‌گیرانه هم در حوزه حقوق کیفری ماهوی و هم در حوزه حقوق کیفری شکلی است. به عنوان مثال، در حقوق کیفری ماهوی دیدگاه قانون‌گذار بر عدم شمول مرور زمان و یا عدم استفاده از جایگزین‌های حبس در حوزه‌ی این جرایم است. بر این اساس مجرمان امنیتی برخلاف سایر مجرمین بهره‌ی چندانی از نهادهای ارفاقی به دلیل اتخاذ سیاست جنایی امنیت‌مدار نبرده‌اند (شیرزاد پرگو و آقابابایی، ۱۴۰۳: ۹) و یا در حقوق کیفری شکلی، در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری حق گرفتن وکیل را در این جرایم با محدودیت خاصی روبرو ساخته است. اهمیت موضوع در این جا نمود پیدا می‌کند که با پیش‌بینی چنین قواعد و مقررات سخت‌گیرانه‌ای که بخش اعظمی از آزادی‌های شهروندان را هدف قرار می‌دهد، جایی برای قوانین مبهم و متناقض باقی نمی‌ماند و اهمیت اصل شفافیت و یا به عبارتی کیفیت در قانون در این خصوص باتوجه به آنکه سیاست قانون‌گذار در این زمینه سخت‌گیرانه است، بیش از هر زمان دیگری نمود پیدا می‌کند و این درحالی است که استفاده مقنن از واژه‌های مبهم و کلی در حوزه‌ی جرایم علیه امنیت، ابهامات زیادی را ایجاد نموده که در نهایت منجر به عدم شفافیت و نادیده گرفتن اصل کیفیت داشتن قانون شده است. در نتیجه، منجر به ایجاد اختیارات وسیع برای قضاوت و از همه مهم‌تر ضابطان شده است که بدلیل حفظ نظم و امنیت حقوق و آزادی‌های شهروندان را به مخاطره بیاندازند.

بدین ترتیب، علاوه بر حق بر امنیت در برابر جرایم و مجرمان، جنبه دیگر امنیت، یعنی امنیت حقوقی - قضایی شهروندان در برابر حاکمیت مهم می‌نماید، زیرا عدم رعایت حق شهروندان بر تأمین، در برابر نهادهای پلیسی و حاکمیتی خود نوعی ناامنی به دنبال دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۹). بنابراین، خصوصاً در زمینه‌ی جرایم علیه امنیت که در قوانین کنونی نیز امکان به کارگیری بسیاری از نهادهای ارفاقی برای آن نمی‌توان متصور شد، بیش از هر حوزه‌ی دیگری قانون‌گذار باید از تصویب قوانین غیرشفاف و تفسیر برانگیز اجتناب نماید. با توجه به اهمیت چنین موضوعی باید گفت «اصل قانون مندی جرم

و مجازات در حقوق کیفری مدرن کم کم جای خود را به اصل کیفی بودن قوانین کیفری می دهد. از آنجا که قانون مجازات جرم انگار و کیفرگذار است و از این طریق، در حقوق و آزادی های فردی مداخله می کند و در نتیجه فرد را در معرض مجرم تلقی شدن قرار می دهد، باید از خصوصیات که اشاره شد، برخوردار باشد تا به کرامت انسانی شخص لطمه نزنند و حقوق آنها را نقض نکند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳).

۲- سنجش اصل کیفی بودن در عنصر مادی

عمده‌ی مواردی که در مبحث جرایم علیه امنیت از ابهام برخوردار بوده و به نوعی ناقض اصل کیفی بودن قانون است، مربوط به رفتار مادی و عنصر مادی جرایم این حوزه است؛ به نحوی که فارغ از عنصر معنوی جرایم مورد بحث، شهروندان در خصوص اینکه محدوده‌ی رفتارهای مجرمانه امنیتی کدام‌اند با سردرگمی و چالش روبرو هستند. این ابهام در مواردی در رفتار و گاهی در شرایط و اوضاع و احوال جرم است.

۲-۱- ابهام در رفتار

عنصر مادی جرم با فعل یا ترک فعل واقع می شود که در جرایم علیه امنیت بیشتر با فعل نمود پیدا می کند. موارد متعددی در جرایم علیه امنیت وجود دارد که مقصود قانونگذار از رفتار مجرمانه یا همان فعل مشخص نیست و معلوم نیست کدام رفتارها شامل جرم مدنظر قانونگذار می گردد. برای نمونه، همکاری با دول متخاصم موضوع ماده ۵۰۸ یکی از موارد ابهام در قوانین مربوط به جرایم علیه امنیت است. این ماده از جهاتی چند دارای ابهام است که یک جهت در این قسمت و جهات دیگر در قسمت مربوط به شرایط و اوضاع احوال مورد بررسی قرار می گیرد. همانطور که ماده مذکور صراحت دارد، عنصر مادی آن همکاری با دولت متخاصم است. این همکاری زمانی تحقق می یابد که علیه جمهوری اسلامی باشد، اما مشخص نیست که چه فعالیت هایی اقدام علیه جمهوری اسلامی به حساب می آید و تعیین مصادیق آن به طور ضمنی برعهده‌ی قضات گذاشته شده است و این در حالی است که مجازات سنگین تا ۱۰ سال حبس برای آن تعیین شده است. برای نمونه چاپ یک مقاله‌ی علمی در خصوص انرژی اتمی در مجلات آمریکایی می تواند بسیار برای این کشور مفید واقع شود. طبیعتاً باتوجه به ماده مذکور، چنین اقدامی و با یک تفسیر سخت گیرانه می تواند مصداق همکاری باشد.

نمونه‌ی دیگر از مصادیق ابهام در رفتار مادی، در مواردی تصویب مواد قانونی به شرحی است که باتوجه به عنصر مادی آن و با تفسیرهای خاص می توان عناوین مجرمانه‌ی مختلفی را به آن نسبت داد. فعالیت تبلیغی علیه نظام از این دسته جرم-انگاری هاست که در ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات جرم انگاری شده است. منظور از این عبارت مشخص نیست و مصادیق گسترده‌ای را می تواند شامل گردد؛ از جمله آن‌ها می تواند صرف ترویج یک ایدئولوژی، مخالفت با اهداف نظام باشد و یا چاپ و انتشار اعلامیه یا هر نوع محتوای دیگری را شامل گردد و در یک مصداق شدیدتر می تواند برپایی راهپیمایی و تظاهرات علیه نظام باشد که خود می تواند شامل دو فعالیت گردد؛ یکی برپایی تظاهرات و دیگری شرکت در آن است. موضوع قابل بحث اینکه قضات در مقام رسیدگی باید کدام یک از این رفتارها را به فعالیت تبلیغی شناسایی نمایند. برای نمونه، آیا می توان گفت که یک پست یا استوری صرف در فضای مجازی تبلیغ علیه نظام باشد یا اینکه نوشتن شعار بر روی دیوار هرچند ساختار شکنانه نباشد یا بالفرض که باشد تبلیغ علیه نظام محسوب می شوند؟ آنطور که پیداست مصادیق تبلیغ علیه نظام در عالم واقع به دلیل عدم صراحت و شفافیت قانون از ابهام برخوردار است که این خود منجر به صدور آرا

متناقض و عدم دسترسی به دادرسی عادلانه و منصفانه می‌گردد.^۱ در این راستا دادنامه صادره از شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور قابل توجه است؛ با این توضیح که دادگاه بدوی شخصی را علاوه بر سایر اتهامات، به دلیل تشویق بانوان به فساد و فحشا به جرم تبلیغ علیه نظام محکوم کرده است. تلقی اقدام فوق به عنوان تبلیغ علیه نظام از سوی دادگاه بدوی صرفاً ناشی از ابهام قانونی و به ویژه ابهام در عبارت «فعالیت تبلیغی» در ماده ۵۰۰ قانون تعزیرات است. به همین دلیل دیوان عالی کشور، تطبیق عمل تشویق به فساد و فحشا را به عنوان فعالیت مذکور محل شبهه دانسته و دادنامه صادره را نقض نموده است؛ زیرا عبارت فعالیت تبلیغی علیه نظام کاملاً مبهم بوده و بسته به نظر دادگاه رسیدگی کننده می‌تواند مصادیق مختلفی را شامل گردد.

برهم زدن امنیت کشور یا امنیت ملی عبارت دیگر است که در مقررات کیفری به عنوان رفتاری علیه امنیت شناسایی شده است. سیاستگذاران از اینکه این مفهوم را مبهم و نامشخص نگه دارند، خوشحال هستند، چراکه در حمایت از اهداف متنوع، بهتر می‌توان به آن تمسک جست. (فریدمن، ۱۳۷۸، ۳۱۸) به هرحال امنیت در وجود خود مفهومی چند وجهی است که نمی‌توان به تعریف درستی از آن دست یافت (عالی‌پور، ۱۳۹۲: ۶۶). با این وجود، جهت ابهام‌زدایی حداکثری از آن می‌توان مصادیق آن را مشخص نمود. از جمله امنیت نظامی که به تعبیری توانایی دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت کشور در برابر تهدیدات خارجی است. مصادیق دیگر امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی هم می‌تواند به عنوان جلوه‌هایی از امنیت ملی به شمار رود که همگی به عنوان زیرساخت اساسی برای پیشرفت و توسعه کشور در تمام زمینه‌ها محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که در عصر مدرن مفهوم امنیت ملی فراتر از تهدیدات نظامی سنتی رفته و شامل مقابله با تهدیدات نوظهور مانند تروریسم، جرایم سایبری، تغییرات اقلیمی و بحران‌های اقتصادی جهانی نیز می‌شود. اما آنچه که از دید قانون-گذار در موادی همچون ۴۹۸ و ۵۰۲ مغفول مانده است، تعیین مصادیق امنیت ملی و پرداختن به این موضوع است که آیا یک اقدام تروریستی با گستره‌ی نقض بالای امنیت، اقدام علیه امنیت محسوب شده و از سوی دیگر نیز اقدام ساده علیه محیط زیست هم به عنوان تهدیدی علیه امنیت زیست محیطی به عنوان تهدید علیه امنیت به حساب آید و هردوی این اقدامات را به طورکلی علیه امنیت به حساب آورد؟ استفاده از عبارت کلی امنیت ملی یا امنیت کشور این امکان را که قضات هردوی این اقدامات را علیه امنیت محسوب کنند و یا یکی را علیه امنیت و دیگری را علیه امنیت ندانند، به وجود خواهد آورد که نتیجه‌ی چنین اقدامی نقض دادرسی عادلانه و تساوی در برابر قانون است.

همچنین ماده ۵۰۳ قانون تعزیرات، ورود به اماکن ممنوعه را برای سرقت و یا عکسبرداری و نقشه برداری جرم انگاری نموده است و مجازات نسبتاً سنگین شش ماه تا سه سال را برای آن در نظر گرفته است؛ اما معلوم نیست شهروندان از ورود و یا عکس‌برداری از چه مناطقی منع شده‌اند و در صورت ارتکاب آن مجازات خواهند شد. به دیگر سخن اماکن ممنوعه به چه اماکنی اطلاق می‌شود و مصادیق آن کدام‌اند. ممکن است گفته شود که مصادیق اماکن ممنوعه اماکن و مناطق نظامی‌اند.

^۱ این نکته نیز قابل بررسی است که فعالیت تبلیغی در مواردی با دیگر عناوین مجرمانه ممکن است ارتکاب یابد؛ لیکن نباید از نظر در داشت که در چنین مواردی این یک رفتار واحد است. به عنوان نمونه در رای صادره از شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تمام آقای م. دایر بر مشارکت در اخلاص در نظم عمومی با شرکت در آشوب‌ها و اغتشاشات سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، عضویت گروهک ضد امنیتی حزب ...، مشارکت در تحریق و تخریب عمدی اموال عمومی و فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران رسیدگی و به شرح استدلال مندرج در دادنامه شماره ۱۲/۲۸-۱۵/۰۲/۱۳۹۳ در خصوص عضویت حزب ... به استناد ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی به تحمل پنج سال حبس و در مورد فعالیت تبلیغی علیه نظام به استناد ماده ۵۰۰ قانون یاد شده به یک سال حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم و رأی صادره به موجب دادنامه شماره ۴۲۹-۱۶/۰۵/۱۳۹۳ صادره از شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان ... با رد اعتراض تأیید و قطعی یافته است. حال آنکه عضویت در یک گروه خود مستلزم تبلیغ برای آن نیز می‌باشد و نباید این دو رفتار را جدای از هم دانست همانطور که این رای در دیوانعالی کشور با این استدلال که فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی از لوازم و اقتضائات عضویت در حزب یاد شده بوده و عمل علیحده محسوب نمی‌شود تا مستلزم مجازات جداگانه‌ای باشد، نقض گردیده است.

فارغ از اماکن نظامی اماکن دیگری نظیر مناطق ممنوعه زیست محیطی مانند پارک‌های ملی و حفاظت شده، مناطق آلوده‌ای که با خطرات زیست محیطی همراه‌اند، اماکن دولتی و امنیتی مانند برخی ساختمان‌های دولتی و اطلاعاتی و امنیتی، برخی مناطق مذهبی و مناطق تاسیسات هسته‌ای هم به عبارتی مناطق ممنوعه به حساب می‌آیند که قانون‌گذار تعیین نکرده است منظور از اماکن ممنوعه در ماده ۵۰۳ کدام یک از این مصادیق است. هرچند در پاره‌ای موارد، تابلوهای عکسبرداری ممنوع نصب شده است، اما کمتر شهروندی می‌داند که با عکسبرداری از چنین مکانی به یک جرم امنیتی محکوم خواهد شد که نشان از ابهام مصادیق چنین موردی است. مضافاً اینکه در بسیاری موارد هم چنین تابلوهایی وجود ندارد.

ابهام در رفتار در قوانین اخیرالتصویب نیز به چشم می‌خورد. برای نمونه قانونگذار در ماده ۱ قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی مصوب ۱۴۰۴ هرگونه فعالیت اطلاعاتی یا جاسوسی برای رژیم‌ها، دولت‌های متخاصم را مستوجب مصادره کلیه اموال و مجازات اعدام دانسته است. ظاهراً قانونگذار در راستای اصل کیفیت‌مندی قوانین سعی کرده است که فعالیت اطلاعاتی را تبصره ۴ این ماده تشریح نماید. مطابق این تبصره « مراد از «فعالیت اطلاعاتی» موضوع این ماده هرگونه جمع‌آوری اطلاعاتی است که بتواند امنیت کشور را به خطر اندازد.» تعریف یک موضوع به این جهت صورت می‌گیرد که آن موضوع تشریح شود و ابهام از آن زدوده شود؛ این در حالی است که تعریف فوق، خود بر ابهام افزوده است و اصولاً معلوم نیست که کدام اطلاعات امنیت کشور را به خطر می‌اندازد. واژه اطلاعات کاملاً مبهم است و شامل طیف وسیعی از اطلاعات محرمانه و غیرمحرمانه می‌شود.



۲-۲- ابهام در شرایط و اوضاع و احوال

در بیشتر جرایم به صرف انجام رفتار مادی، جرم واقع و یا کامل نخواهد شد، بلکه نیازمند برخی شرایط و اوضاع و احوال است تا در کنار عنصر معنوی، مرتکب قابل مجازات باشد. با توجه به اینکه در صورت فقدان این شروط، ارتکاب جرم منتفی می‌شود و نهایتاً متهم تبرئه می‌گردد، لذا احراز و یا عدم احراز آن توسط مقام قضایی اهمیت زیادی خواهد داشت که در صورت ابهام در چنین مواردی، امکان تضییع حقوق متهم افزایش خواهد یافت. در همین راستا، وقوع بسیاری از جرایم علیه امنیت منوط به تحقق برخی شرایط و اوضاع و احوال شده است. برای نمونه، اساس نظام جمهوری اسلامی از جمله عبارت مبهمی است که در ماده ۲۸۷ مورد تقنین قرار گرفته است. از این عبارت می‌توان برداشت‌های مختلفی داشت. نخست آنکه منظور از اساس نظام را ولایت فقیه بدانیم (عظیم‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۹۶) که البته بازهم مشخص نیست که شخص ولی فقیه مدنظر است یا جایگاه وی چرا که در منابع فقهی قیام علیه امام یا حاکم عادل آمده است. دومین برداشت نیز آن است که اساس نظام را شامل ارکان نظام جمهوری اسلامی بدانیم. در این برداشت نیز عبارت ارکان باتوجه به گستردگی نهادهای حکومتی این سوال را مطرح می‌نماید که باید همه‌ی نهادها را مشمول اساس نظام بدانیم یا خیر؟ به عنوان مثال، آیا قیام علیه شهرداری‌ها هم مشمول قیام علیه اساس نظام جمهوری اسلامی می‌گردد یا خیر. برداشت سوم اینکه آیا اساس نظام تمامیت ارضی را هم شامل می‌گردد؟ مثلاً اگر اشخاصی صرفاً در یک استان خاصی برای تجزیه دست به قیام بزنند و حین تحقیقات اعلام دارند که ما قصد جنگ با جمهوری اسلامی را نداریم بلکه صرفاً خواستار جداسازی استان مربوطه هستیم، آیا باید مشمول عنوان باغی قرار گیرند؟ (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۷۲) برداشت‌های متعدد و متفاوت حاکی از ابهام و عدم رعایت اصل کیفی

بودن در جرایم علیه امنیت به ویژه جرایم حدی است که انتخاب هر یک از آنها و یا عدم آن در موارد مشابه می تواند منجر به صدور حکم اعدام یا تبرئه گردد که اهمیت اصل مذکور را نشان می دهد.

مورد دیگر، اخلال گسترده است که در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی تحت عنوان جرم افساد فی الارض پیش بینی شده است. عبارت اخلال گسترده و یا حتی شیوهی احراز آن از جمله مواردی است که از ابهام زیادی برخوردار است و ناقض اصل کیفی بودن قوانین کیفری است. اهمیت موضوع از آنجایی پررنگ تر می شود که یکی از مجازات های پیش بینی شده برای جرم موضوع این ماده اعدام است. این در حالی است که مقتضی احتیاط در دماء آن است که وقتی قانون گذار مجازات اعدام را پیش بینی نموده است، در تعیین مصادیق اینگونه اعمال مجرمانه ای دست مقامات قضایی برای مجرم شناختن و یا حتی اتهام افراد تا این اندازه باز باقی نگذارد (میرخلیلی وهمکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۷). از سوی دیگر، این جرم در دسته بندی جرایم حدی قرار می گیرد که این دسته از جرایم ویژگی های خاصی، از جمله سختگیری در مرحله اثبات و شدت مجازات در مرحله اجرای اجراست (برهانی، ۱۳۹۴: ۲۰)؛ در حالی که با آوردن عبارات مبهم نظیر اخلال گسترده و شدید در متن ماده ۲۸۶ سختگیری در مرحله اثبات را تا حدودی کنار زده و راه را برای برخورد سلیقه ای قضات فراهم آورده است. بنابراین، عبارت اخلال گسترده در ماده ۲۸۶ نمونه ای بارز نقض اصل کیفی بودن قوانین به شمار می رود، چرا که مبنایی برای تحدید و تعیین مرزهای گسترده بودن ارائه نشده است. براین اساس، به نظر می رسد که تنها قضات هستند که تعیین کننده معیار گسترده بودن هستند و یقیناً منجر به صدور احکام متعارض خواهد شد. بدیهی است این چنین قوانین مبهم به خصوص در مسائل کیفری صحیح نبوده و به غیر از مشکل عملی ثمره ای دیگر ندارد (الهام، ۱۳۷۳: ۵۱-۶۱) و تنها راه خروج از آن تعیین مصادیق اعمال مجرمانه به صورت شفاف است. برای نمونه، در سال ۱۴۰۱ افرادی اقدام به پخش مواد سمی در مدارس به صورت گسترده کردند، اما به دلیل چنین ابهامی و با تفسیر خاص مقامات تعقیب، هیچ گاه چنین افرادی به جرم مدنظر محکوم نشدند و اساساً اخلال گسترده تشخیص داده نشد تا پرونده از سوی دادستان تشکیل شود^۱. در مقابل، در بسیاری از موارد افرادی که اتهام آن ها جاسوسی برای اسرائیل یا حتی کشورهای مانند انگلستان است، بدون اینکه گستردگی معیار مشخص داشته باشد، با تفسیر مقام قضایی اخلال گسترده به شمار رفته و برای مرتکب حکم اعدام صادر شده است. دو اقدام متفاوت از سوی قوه قضاییه که به ظاهر مورد اول بیشتر با مصداق فساد فی الارض تطابق دارد، به وضوح حاکی از ابهام در قوانین و اهمیت اصل کیفی بودن قانون دارد که اگر وجود داشت، شخصی که نباید اعدام می شد^۲، به حبس محکوم می گردید و برعکس شخصی که باید اعدام می گردید، اساساً تعقیب نشده است. همچنین عبارت منافع ملی در تبصره ۱ ماده ۷۳۱ از این موارد است. منافع ملی دارای ابهام زیادی است که استنباط های مختلفی از آن می شود، از جمله آنکه در یک دیدگاه و با تفسیر مضیق صرفاً منافع حیاتی را که شامل حفظ تمامیت ارضی و بقای کشور است، در بر می گیرد و مطابق با دیدگاه دیگر منافع را باید حمل بر مسائلی از جمله توسعه اقتصادی، رفاه اجتماعی، ورزشی و مسائلی از این قبیل نمود. ایجاد

^۱ . خبر مذکور در سایت (<https://www.tabnak.ir/fa/tags/39197/1/%D9%85%D8%B3%D9%85%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4-%D8%A2%D9%85%D9%88%D8%B2%D8%A7%D9%86>) قابل دسترسی است.

^۲ . به عنوان نمونه علیرضا اکبری معاون وزیر به اتهام افساد فی الارض و اقدام گسترده علیه امنیت داخلی و خارجی کشور از طریق جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی دولت انگلستان شده بود، اعدام شد.

عبارت ایجاد ناامنی در محیط در جرم محاربه^۱ نیز از موارد مشابهی است که مبهم بوده و معیار مشخصی برای سنجش آن وجود ندارد که امکان تفسیرهای مختلف و احکام ناعادلانه را ممکن می‌سازد. برای نمونه در دادنامه ۹۰۷۴۰۰۸۲۰ مورخه ۱۹/۱۰/۱۳۹۲ دادگاه شخصی را به دلیل نگهداری یک عدد جلیقه انتحاری و ۴ عدد نارنجک و عضویت در گروه شیطانی به اتهام محاربه به ۲۵ سال تبعید در زندان محکوم نموده است. در نهایت دیوان عالی کشور به این دلیل که مشخص نیست که نگهداری اقلام فوق چه آثار مخربی بر جامعه گذاشته و چگونه امنیت اجتماعی را مقاله کرده است و یا اینکه به چه نحو در پیشبرد اهداف گروه شیطانی موثر بوده است، دادنامه صادره را نقض کرده است. بدیهی است صدور دادنامه‌های متعارض فوق صرفاً به دلیل ابهام در عنصر مادی جرم و به ویژه شرایط و اوضاع و احوال آن است^۲ که قانونگذار هیچ معیاری برای احراز ناامنی در محیط ارائه نکرده است و آن را به نظر دادگاه واگذار کرده است.

متخاصم بودن دول خارجی عبارت مبهم دیگری است که از جمله شرایط اثبات جرم همکاری با دول متخاصم در ماده ۵۰۸ قانون تعزیرات است که در قسمت قبل اشاره شد. در ماده مزبور قانونگذار مشخص ننموده دولت متخاصم چه دولتی را شامل می‌شود. حقوقدانان ایرانی، اصطلاح "Belligerence of State" را به حالت متخاصم ترجمه کرده‌اند و منظور از آن همان جنگ و حالت رویارویی نظامی است (خاقانی، ۱۳۹۵: ۳۸)؛ حال آنکه در عمل آراء دادگاه‌ها به عنوان نمونه شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی به موجب دادنامه شماره ۹۳/۳۰۵۵ مورخ ۲۱/۲/۱۳۹۳، با استناد به این ماده همکاری با آمریکا را نمونه‌ای از دول متخاصم به شمار آورده‌اند. هرچند که رأی مذکور به موجب اعاده دادرسی با دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۹۲۵۰۰۰۳۹ با این دلیل که بزه همکاری با دولت متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران، منوط به احراز «متخاصم» بودن دولت مربوطه از طریق استعلام از مبادی ذیربط از جمله وزارت امور خارجه است، پذیرفته شد و به شعبه‌ی هم عرض فرستاده شد؛ اما خود استعلام نیز نمونه‌ی دیگری از این ابهام است، چراکه امکان شناسایی دول متخاصم از طریق استعلام برای شهروندان میسر نیست.

نکته‌ی قابل ذکر دیگر اینکه تکلیف کشورهای غیر متخاصم هم مشخص نشده است. به عنوان مثال، آیا اگر فردی با کشور روسیه یا کوبا همکاری نماید، مطابق با ماده ۵۰۸ چون متخاصم نیستند، باید تبرئه شوند؟ بنابراین، جهت جلوگیری از چنین ابهاماتی و رعایت اصل کیفی بودن، در متن ماده باید منظور از همکاری که علیه جمهوری اسلامی است و کشور متخاصم با ارائه‌ی یک سری چارچوب‌های منطقی صورت پذیرد. همچنین در خصوص این ماده لازم به ذکر است که حتماً باید طرف همکاری، دولت باشد و مشخصات دولت از جمله حکومت، جمعیت و قلمرو را داشته باشد. در حالی که در رویه قضایی، برای مثال در پرونده معروف محکومیت تعدادی از یهودیان در شیراز به اتهام همکاری با رژیم اسرائیل دیده شده که به رغم نص ماده که دول را ذکر کرده است، به رسمیت شناخته شدن آن از سوی جمهوری اسلامی ایران شرط نمی‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۴: ۱۳۸)، در حالی این امر برخلاف تفسیر مضیق به نفع متهم است. لازم به ذکر است قانونگذار در قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی و هر دولت دیگر به تشخیص شورای عالی امنیت ملی را متخاصم اعلام نموده است. بدیهی است این اقدام نیز در راستای اصل شفافیت و کیفیت‌مندی قوانین است که برای شهروندان و به ویژه محاکم کیفری می‌تواند روشن‌کننده باشد. اما از جهتی قابل انتقاد

^۱. همچنین اتهامات متعددی در عنصر مادی جرم حدی بغی از جمله در شرایط گروهی بودن، اساس نظام و قیام مسلحانه وجود دارد که در عمل موجب صدور احکام متعارض و غیر عادلانه خواهد شد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۵-۱۶۸.

است؛ هر چند در یک پرونده کیفری دادگاه می‌تواند در خصوص متخاصم بودن دولتی از شورای عالی امنیت ملی استعلام نماید، اما برای شهروندان که اقداماتی انجام داده‌اند و به اتهاماتی دستگیر شده‌اند چنین امکانی اساساً وجود ندارد. به عبارت دیگر، شهروندان ممکن است به دلایل تجاری، علمی، فرهنگی و غیره با دولت‌های دیگر ارتباطاتی داشته باشند و به دلیل ابهام در دولت متخاصم، ممکن است در آینده در معرض اتهام به همکاری با دولت‌های متخاصم و مجازات اعدام و مصادره کل اموال قرار گیرند.

۳. کیفیت نداشتن نحوه احراز عنصر معنوی و شیوه مجازات‌دهی

حساس‌ترین مرحله در بررسی عناصر جرم، عنصر معنوی است؛ احراز وقوع یا عدم وقوع عنصر مادی جرم با توجه به شواهد و قرائن و امارات با چاشنی دقت قضایی کار سختی نخواهد بود. حال به فرض، عنصر مادی جرم به وقوع پیوسته است، پی بردن به قصد و نیت واقعی مرتکب اهمیت اساسی دارد که در صورت عدم احراز آن، وقوع جرم منتفی و یا به نوع دیگری (غیرعمدی) تبدیل می‌شود. اما احراز آن به آسانی اجزای عنصر مادی نیست؛ در اینخصوص اگر مواد قانونی در تشریح جرایم مربوطه در شیوه احراز عنصر معنوی صراحت و کیفیت مطلوب نداشته باشد، احکامی که صادر می‌شوند متعارض با یکدیگر و مغایر با مقصود قانونگذار خواهد بود و حقوق شهروندان را در معرض آسیب جدی قرار خواهد داد. چنین ایراداتی در مرحله مجازات‌دهی نیز با قوت بیشتری وجود دارد؛ زیرا تمامی مراحل کیفری و تشریح عناصر جرم، برای این منظور است که حکمی عادلانه (و حکم به مجازات در صورت احراز عناصر جرم) صادر شود؛ چنانچه مواد قانونی در خصوص نحوه مجازات‌دهی شفافیت نداشته باشد، مسیر نظام عدالت کیفری را به غیر از آنچه مقصود است، خواهد کشاند.

ابهام در شیوه احراز عنصر معنوی جرم

۳-۱- ابهام در چگونگی احراز قصد و نیت مرتکب

رابطه روانی فاعل با جرم که جوهر آن را اراده مجرمانه تشکیل می‌دهد، عنصر روانی جرم می‌نامند که از عناصر اصلی سازنده هر جرم است. چندان که به صرف وقوع عنصر مادی و نتیجه، بدون همراهی با اراده مجرمانه نمی‌توان بر رفتار واقع شده اطلاق جرم کرد و فاعل را مرتکب جرم نامید (میرسعیدی، ۱۳۸۶: ۵۶). با توجه به اینکه عنصر معنوی، فعل و انفعال ذهنی مرتکب است و غیر از خود او، هیچ کسی به قصد واقعی او اطلاعی ندارد، احراز نیت مجرمانه که حاوی سوءنیت عام و خاص باشد، سخت است که ابهام در نحوه احراز آن و مواد قانونی مربوطه وضعیت موجود را تشدید می‌کند. در این رابطه ابهامات زیادی در مواد مربوط به جرایم علیه امنیت وجود دارد که اصل کیفیت‌مندی قوانین را با چالش مواجه می‌کند. برای نمونه، یکی از مصادیق مهم ابهام در عنصر معنوی، تبصره ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی است. مطابق این تبصره «هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی و غیره را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.» عبارت قصد اخلال گسترده در این ماده بیان روشنی ندارد و مبتنی بر کلی‌گویی بوده و نقض آشکار اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد (نظام‌الملکی، ۱۴۰۳: ۱۸). با این توضیح که اگر اخلال گسترده‌ای توسط متهم اتفاق افتد، اما او قصد اخلال گسترده را نداشته باشد، تفکیک بین این دو حالت به چه صورت خواهد بود و قصد گستردگی و عدم گستردگی

چگونه باید احراز گردد. در تبصره مذکور بیان شده که «هرگاه از ادله و شواهد، قصد اخلال گسترده احراز نشود...». اما سؤال این است که چگونه با شواهد می‌توان به قصد و نیت مرتکب پی برد. قصد و نیت یک امر درونی است و جز با اظهارات متهم قابل احراز نیست. در این حالت به نظر می‌رسد که تنها دلیل در اثبات این امر اقرار است، اما در رویه مشاهده شده است که در اکثریت موارد مرتکب قصد گستردگی را انکار می‌کند، در نتیجه باتوجه به تفسیر به نفع متهم هم نباید گستردگی احراز گردد؛ در حالی که در موارد متعددی، دادگاه با تفسیر خاص قصد گسترده را احراز و حکم محکومیت صادر کرده است. از این رو، باید قانون خود معیارهای احراز قصد را مشخص نماید و آوردن عبارت از مجموع شواهد و ادله صرفاً راه را برای برخورد سلیقه‌ای و شخصی قضات و تعارض رویه باز خواهد کرد.

موارد متعدد دیگری همچون قصد برهم زدن امنیت کشور (ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات)، قصد ایجاد و خشونت یا تنش در جامعه (ماده ۴۹۹ مکرر قانون مذکور)، ورود به اماکن ممنوعه به قصد سرقت یا نقشه برداری (ماده ۵۰۳)، تحریک نیروهای رزمنده به قصد براندازی (ماده ۵۰۴) و غیره نیز وجود دارد که حاکی از لزوم وجود سوءنیت خاص است، اما در نحوه احراز به صورت مبهم طرح شده که همین ابهام باعث شده است در عمل محاکم، وجود سوءنیت خاص را مفروض بدانند و حتی انکار مرتکب را نادیده می‌گیرند. از جمله این موارد، احراز قصد عملی کردن توافق در تبانی است؛ با این توضیح که عنصر مادی تبانی، توافق است و قصد عملی کردن آن، عنصر روانی جرم را تشکیل می‌دهد. آنچه که محل چالش است چگونگی احراز قصد مذکور توسط مقام قضایی می‌باشد که در ماده ۶۱۰ قانون تعزیرات به صورت مبهم بیان شده است و در عمل باعث صدور احکام غیر منطقی و غیر حقوقی شده است. برای نمونه، در عمل افرادی که در یک راهپیمایی اعتراضی با هم دستگیر شده‌اند، متهم به اقدام و تبانی علیه امنیت کشور می‌شوند. بدون آنکه این افراد همدیگر را بشناسند. در حالی که جرم تبانی، نیازمند مذاکره قبلی و حتی برنامه‌ریزی و بحث در مورد چگونگی ارتکاب جرم علیه امنیت و نهایتاً رسیدن به توافق است. اما نحوه تدوین ماده مذکور به شیوه مبهم زمینه را برای اعمال تفسیرهای متعدد و احکام ناعادلانه فراهم کرده است. برای نمونه در دادنامه شماره ۲۰۸۹۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۰ دادگاه انقلاب تهران، شخصی به اتهامات اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، عضویت در گروهک‌های غیرقانونی، اخلال در نظم عمومی، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و غیر محکوم شده است. در حالی که از لحاظ اصول جرم انگاری، تبانی یک جرم مانع و جهت جلوگیری از جرایم نتیجه است و چنانچه جرم نتیجه واقع شد، محکومیت به جرم مانع یا همان تبانی سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. اما ابهام در ماده مربوطه و مانع بودن چنین جرمی در عمل باعث شده که دادگاه‌ها مرتکب را هم به جرم مانع و هم به جرم نتیجه محکوم نمایند و در مراجع بالاتر نیز حکم تایید می‌شود. به بیان دیگر، چنانچه در جرم تبانی عنصر مادی و معنوی جرم به صراحت مورد تصریح قرار می‌گرفت، از صدور احکام ناعادلانه و محکومیت به تعدد جرم به جای محکومیت به جرم واحد پرهیز می‌شد.

علیرغم ابهامات متعدد در نحوه احراز عنصر معنوی در جرایم علیه امنیت، تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی مصوب ۱۴۰۴ تحقق تمامی جرایم این قانون را مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، منوط به احراز قصد مرتکب در رفتار مجرمانه دانسته است. درج چنین مقرره‌ای در یکی از قوانینی که با رویکرد سیاست کیفری سخت‌گیرانه تدوین شده است حاکی از اهتمام قانونگذار به لزوم شفافیت در بررسی عنصر معنوی جرم دارد؛ به این بیان که دادگاه نمی‌تواند با صرف بررسی عنصر مادی جرم و یا با عبارات کلی در خصوص عنصر روانی، جرم را احراز نموده و حکم به مجازات صادر نماید؛ بلکه متن تبصره مذکور دلالت بر این موضوع

مهم دارد که دادگاه در صورت تصمیم بر محکومیت متهم، باید سوءنیت عام و خاص مرتکب به موضوع جرم و انجام رفتار مجرمانه را در عمل احراز و در دادنامه صادره صراحتاً در مورد نحوه این احراز و ادله آن استدلال نماید و از کلی گویی پرهیز نماید.

۳-۲- ابهام در شیوه مجازات دهی

افزون بر مواردی که ابهام در عنصرمادی و معنوی در قوانین فعلی وجود دارد، در برخی موارد، ابهام در نحوه کیفرگذاری جرایم علیه امنیت نیز مشاهده می گردد. از جمله ی این ابهامات، شیوه تعیین مجازات در جرم محاربه است. مطابق ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی چهار نوع مجازات برای محاربه تعیین شده است، اما مشخص نیست که هرکدام از این مجازات ها به چه اوضاع و احوالی از جرم تعلق می گیرد، تا اجرا گردد. به عنوان مثال، ممکن است دو نفر که ارتکاب محاربه توسط آنان اثبات شده است، برای یکی از آنان مجازات اعدام را که سلب حیات است، تعیین و برای دیگری قطع یا نفی بلد که مجازات سبک تری است در نظر گرفته شود. این مورد که نشان از ابهام و عدم شفافیت در مجازات تعیین شده برای محاربه است، دادرسی عادلانه را با چالش جدی روبرو می نماید، خصوصاً اینکه ماده ۲۸۳ به قاضی اختیار داده است که هرکدام از این مجازات های چهارگانه را اعمال نماید. در پاسخ ممکن است گفته شود که مبنای مجازات در محاربه آیه ۳۳ سوره مائده است و نمی توان در مقابل نص اجتهاد و یا ایستادگی کرد. بدیهیست که چنین پاسخی فاقد توجیه عقلانی است؛ زیرا در موارد بسیاری مشاهده شده که به استناد تفاسیر و فتاوی فقهی، مجازات هایی غیر از آنچه که در آیات قرآنی پیش بینی شده، مقرر گردید است. برای نمونه، جرم افساد فی الارض مبنای مستقیمی در قرآن ندارد و به استناد فتاوی فقهی، جرم انگاری و مجازات اعدام برای آن وضع شده است. لذا در خصوص فراوانی مجازات های محاربه نیز می توان چنین تفسیری از مقررات شرعی نمود و حتی با پیش بینی موادی قانونی می توان محاکم قضایی را به سمت مجازاتی مشخص سوق داد. مانند آنچه که در ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص زنای محصنه مقرر شده است که در نتیجه آن رجم اجرا نخواهد شد. از این رو، پیش بینی مجازات های مختلف و نامتناسب برای یک جرم و دادن اختیار تعیین آن برای قاضی رسیدگی کننده با ابهام جدی مواجه است که نه تنها اصل کیفی بودن را نقض نموده بلکه منجر به صدور احکام ناعادلانه و مجازات های تبعیض آمیز در موارد مشابه خواهد شد.

نمونه ی دیگر از ابهام در مجازات جرایم علیه امنیت، تبصره ماده ۲۸۶ است. در این تبصره مقرر گردیده است، در صورتی که دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلاص گسترده احراز نگردد، باتوجه به میزان نتایج زیان بار جرم، مجازات حبس تعزیری درجه پنج یا شش در نظر گرفته خواهد شد. نکته مهم آنکه معیار احراز شدت و خفت زیان بار بودن جرم چیست. قانون گذار صرفاً به عبارت نتایج زیان بار اکتفا نموده و دست مراجع رسیدگی کننده برای اعمال سلیق شخصی باز گذاشته است. همچنین نام جرم ارتكابی مشخص نیست و معلوم نیست در صورتی که دادگاه درصدد محکومیت شخصی به این اتهام باشد، باید چه اتهام یا جرمی را به شخص تفهیم نماید.

مصادیق دیگر نقض اصل کیفی بودن، ابهام در شیوه مجازات دهی در حواله یا ارجاع کیفری است. ذکر شد که اصل مذکور یکی از نتایج اصل قانونی بودن جرم و مجازات و حتی از خود اصل مهم تر است. مطابق اصل اخیر نه تنها عنصر مادی و معنوی جرم باید در قانون ذکر شود، بلکه مجازات و میزان آن نیز باید به صراحت در قانون پیش بینی شود تا هر شهروند

عادی که حقوق هم نخوانده است، تکلیف خود را در صورت ارتکاب جرم بداند. در این راستا، مطابق اصل قانونی بودن مذکور، حکم به مجازات نیز باید مطابق مواد مصرح قانونی باشد و همچنین مطابق اصل کیفی بودن قوانین، در کنار هر جرم، باید میزان مجازات نیز ذکر شود تا شهروند تکلیف خود را بداند. از این رو، حواله به مجازات جرایم دیگر، نقض اصل مذکور خواهد بود؛ زیرا مخاطب قانون، شهروندان عادی یک جامعه هستند که حقوق نمی دانند و با اصول و قواعد حواله کیفری آشنا نیستند. اما در نظام کیفری ایران و به ویژه در جرایم علیه امنیت موارد متعددی وجود دارد که به مجازات محاربه و افساد فی الارض حواله داده است. در حالی که جرایمی که با مجازات محاربه و افساد فی الارض پاسخ داده می شوند از نظر عناصر تشکیل دهنده و شرایط و اوضاع و احوال، ارتباطی با این جرایم ندارند (آقابابایی، ۱۳۸۵: ۱۱۹) برای نمونه، احاله به مجازات محاربه در موادی همچون ماده ۵۰۴ قانون تعزیرات که صرف تحریک مؤثر نیروها به قصد براندازی حکومت یا شکست در مقابل دشمن را موجب حواله به مجازات محاربه و اعمال مجازات آن دانسته است^۱، پیش‌بینی شده است (همچنین است مواد ۶۷۵ و ۶۸۳ قانون مذکور و موارد بسیاری در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲). صرف نظر از اینکه مجازات محاربه و افساد فی الارض از نظر اصل کیفی بودن قوانین دارای ایراد اساسی است، حواله به مجازات این جرایم از آن جهت که از یک سو، جرایم حدی هستند و مطابق مقررات شرعی شرایط خاص خود را دارد و از سوی دیگر، حواله یک جرم ماهیتاً تعزیری به مجازات این جرایم و صدور حکم، رأی صادره را با چالش جدی مواجه می کند که بیش از هر چیز ناشی از ابهام در میزان مجازات و سایر عناصر این جرایم است. به ویژه اینکه با توجه به مقررات شرعی، رفتاری را می توان به عنوان جرم حدی پیش‌بینی نمود که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای مجازات آن در شرع مقدس اسلام تعیین شده باشد، در حالی که در حواله کیفری انجام یک عمل به قصد براندازی نظام به مجازات حدی چنین مواردی با تردید جدی مواجه است. (عبداللهی، ۱۴۰۰: ۱۳۴). بنابراین در کلیه مواردی که به مجازات محاربه حواله داده شده است، از آنجا که شباهتی بین رفتارهای پیش‌بینی شده با محاربه وجود ندارد، باید قانون‌گذار در تعیین مجازات برای آن‌ها تجدید نظر نماید به نحوی که به دور از هرنوع ابهامی با تعیین رفتار مجازات متناسب نیز برای آن مقرر نماید.

نتیجه‌گیری

اصل کیفیت‌مندی قوانین به عنوان یکی از ارکان بنیادین حقوق کیفری، نقش حیاتی در تضمین عدالت، حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و ایجاد نظم و امنیت اجتماعی ایفا می کند. این اصل که بر ضرورت وضوح، صراحت و قابل فهم بودن مقررات کیفری تأکید دارد، به ویژه در حوزه جرایم علیه امنیت، اهمیت دوچندان می یابد؛ چرا که این جرایم معمولاً با سیاست‌های کیفری سختگیرانه و تأثیرات اساسی بر حقوق شهروندان همراه است.

شفافیت قوانین به معنای دسترسی آسان و فهم دقیق مردم به مقررات وضع شده است. این اصل تضمین می کند که افراد جامعه بتوانند به روشنی دریابند کدام اعمال ممنوع و قابل مجازات است و چه پیامدهایی برای تخطی از قانون وجود دارد. این

^۱ معمولاً در اکثریت این جرایم حواله داده شده امری که مهم جلوه می نماید، آن است که استفاده از سلاح در این جرایم تقریباً غیر قابل تصور است، در حالی که مبنای اصلی جرم محاربه کشیدن سلاح است. از این رو باید دانست که حواله کیفری قواعد بخصوصی از جمله اینکه هردو اعمال باید شبیه بهم باشند را می طلبد. موضوع در جایی پر اهمیت تر خواهد شد که در حواله به جرایم حدی باید با احتیاط بیشتری اقدام کرد.

امر نه تنها از سردرگمی و برداشت‌های متعارض در اجرای قانون جلوگیری می‌کند، بلکه از اعمال سلیقه‌ای و خودسرانه مراجع قضایی نیز ممانعت به عمل می‌آورد. به عبارت دیگر، شفافیت قوانین، زمینه‌ساز تحقق اصل کیفی بودن است؛ یعنی وضع قوانینی با کیفیت بالا که مرزهای حقوق و تکالیف را به طور دقیق و بدون ابهام مشخص می‌کند و تضمین‌کننده عدالت و تساوی در برابر قانون است. اصل کیفیت‌مندی قوانین به پشتوانه اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تأکید می‌کند که تعریف جرم و مجازات‌ها به گونه‌ای دقیق و روشن در قانون بیان شود تا افراد بتوانند رفتارهای مجرمانه را تشخیص دهند و از حقوق خود آگاه باشند. اهمیت اصل مذکور به حدی است که در آموزه‌های اسلامی نیز قواعدی مانند قاعده درأ و مجرا بودن اصل براءت در صورت ابهام و قاعده قبح عقاب بلا بیان، تأسیس شده است تا شهروندان بدون اطلاع و آگاهی از قانون، مورد مجازات قرار نگیرند.

از جمله یافته‌های پژوهش آنکه قوانین فعلی ایران به ویژه در حوزه جرایم علیه امنیت با چالش‌هایی در خصوص اصل کیفیت‌مندی قوانین روبروست. این چالش‌ها در عناصر متشکله جرم و یا مجازات تعیینی برای جرایم مذکور نمود پیدا کرده است. در خصوص عنصر مادی برخی از جرایم علیه امنیت ذکر عباراتی مبهم مانند «همکاری با دول متخاصم»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام»، و «اخلال گسترده»، در خصوص عنصر روانی، احراز قصد مجرمانه در جرایمی مانند تبانی یا اخلال گسترده در افساد فی‌الارض، با چالش‌های جدی مواجهه است که معنی آن‌ها به تفسیرهای ذهنی قضات سپرده شده است. همچنین ابهام در مجازات‌ها نیز در حوزه جرایم علیه امنیت، مانند تعیین مجازات‌های نامتعیین از جمله اختیار قاضی در انتخاب بین اعدام، صلب، یا نفی بلد در محاربه و حواله کیفری در جرایم تعزیری به مجازات‌های حدی، منجر به عدم شفافیت و در نهایت نقض اصل کیفی بودن قانون گردیده است که این امر در نهایت صدور آرای متناقض را به دنبال داشته و دادرسی عادلانه را با چالش جدی مواجه می‌نماید.

در نهایت همانطور که بیان شد، باتوجه به ابهام در قوانین موجود، در مرحله‌ی نخست قانون‌گذار ضمن به رسمیت شناختن اصل کیفیت‌مندی قوانین کیفری، تکلیف دارد قوانین را به گونه‌ای که بدون ابهام و با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم باشد، اصلاح نماید و از به کارگیری اصطلاحات مبهم و کلی‌گویی پرهیز نماید. ثانیاً در حال حاضر باتوجه به ابهام و کلی‌گویی قوانین در حوزه جرایم علیه امنیت، مراجع قضایی باید با تمسک به اصول فقهی که بیان گردید و قاعده تفسیر به نفع متهم براءت را در موارد ابهام، جاری سازند تا از صدور آرا متعارض و تضییع حقوق افراد جلوگیری گردد.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

بر اساس اظهار نویسندگان این مقاله حامی مالی نداشته است.

فهرست منابع

- آقابابایی، حسین. (۱۳۸۹ش). **قلمرو امنیت در حقوق کیفری**، ناشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- شیرزادپرگو، ایمان و آقابابایی، حسین. (۱۴۰۳ش). «سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران پیرامون نهادهای ارفاقی در جرائم غیرخسوت‌آمیز علیه امنیت دولت»، **مجله آموزه‌های حقوق کیفری**، ۲۱ (۲۷)، ۷۰.
- ۳۴- <https://doi.org/10.30513/CLD.2024.6362.2034>
- الهام، غلامحسین. (۱۳۷۳ش). «بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین موضوعه»، **مجله حقوقی دادگستری**، ۱۰، ۶۶-۳۵.
- امیدی، جلیل. (۱۳۷۶ش). «تفسیر قانون در حقوق انگلستان»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ۳۸، ۱۲۵-۸۵.
- امیدی، جلیل. (۱۳۹۹ش). «مسئولیت دیوان عالی کشور در نظام‌مندسازی تفسیر قوانین کیفری»، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، ۵۰ (۱)، ۲۴-۱. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2020.286593.1455>
- امیدی، جلیل. (۱۴۰۳). «بیان تمثیلی قوانین کیفری و شاخص‌های کیفیت قانون؛ چالش و رهیافت تفسیری»، **مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، ۵۴ (۱)، ۶۰-۴۰. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2024.384751.1952>
- انصاری، باقر. (۱۳۸۵ش). «ابهام حقوقی و تاثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های قضایی»، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، ۹ (۴۳)، ۲۸۳-۳۳۵.
- برهانی، محسن. (۱۳۹۴ش). «افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفاسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، ۲ (۲)، ۱۹-۴۴. <https://doi.org/10.22059/IQCLCS-201511-1068>
- بشیریه، تهمورث. (۱۳۸۹ش). «حواله کیفری (بررسی کیفر حرم موضوع ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی)»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، ۱۳، ۱-۱۳.
- پورمحمدی، محسن، و حسینی، سید حسین، و شایگان‌فرد، مجید. (۱۴۰۲ش). «ابهام در جرم‌انگاری بغی»، **مجلس و راهبرد**، ۳۰ (۱۱۴)، ۱۶۳-۱۹۳. <https://doi.org/10.22034/mr.2022.5030.4839>
- جعفری، مجتبی. (۱۴۰۱ش). **جامعه‌شناسی حقوق کیفری (رویکرد انتقادی به حقوق کیفری)**، چاپ اول، نشر: میزان، تهران.
- جعفری، محمدجواد، و قاسمی، مسعود، و ترابی، مینا. (۱۳۹۸ش). «بررسی موارد نقض اصول حقوق کیفری در جرم‌انگاری بغی و افساد فی الارض»، **مجله فقه و تاریخ تمدن**، ۵ (۲)، ۲۴-۱۵.
- خاقانی اصفهانی، مهدی. (۱۳۹۵ش). «محکومیت به اتهام همکاری با دول خارجی متخاصم»، **دوفصلنامه رویه قضایی**، ۱ (۱)، ۴۳-۳۵.
- دانش‌پژوه، مصطفی. (۱۳۹۱ش). **قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی**، چاپ اول، انتشارات جنگل، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.
- دریجانی، میترا، و دلیر، حمید، و احمدی موسوی، سیدمهدی. (۱۳۹۹ش). «آسیب‌شناسی اصل شفافیت در قلمرو قانون‌گذاری کیفری ایران و ارتباط آن با حکمرانی خوب»، **فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، ۱ (۹)، ۲۰۹-۱۷۴.
- <https://doi.org/10.30510/psi.2020.113612>

دلماش - مارتی، می ری. (۱۴۰۲ش). **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.

رحیمی نژاد، اسمعیل. (۱۳۷۶ش). «روش تفسیر در قوانین کیفری»، **مجله‌نامه مفید**، ۱۲، ۳۵-۵۰.
ساداتی، سیدمحمد مهدی. (۱۳۹۵ش). «شرایط اعمال قاعده در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی»، **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، ۸(۱۴)، ۱۱۳-۱۴۶. <https://doi.org/10.22075/feqh.2017.1950>

سیدمرتضی. (۱۳۴۸ش). **الذریعه الی اصول الشریعه**، با تصحیح دکتر گرجی، دانشگاه تهران.
الشریف، محمد مهدی، و آرای، حمید. (۱۳۹۴ش). «پلورالیسم استدلال حقوقی در پرتو تفسیرهای متعارض»، **دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی**، ۴(۱)، ۲۶-۳. <https://doi.org/10.22096/law.2017.27917>

عبداللهی، افشین. (۱۴۰۰ش). «حواله کیفری به مجازات حدی در تعزیرات با تأکید بر انجام اعمالی به قصد براندازی نظام»، **مجله حقوقی دادگستری**، ۸۵(۱۱۵)، ۱۳۱-۱۵۶.
<https://doi.org/10.22106/ijl.2021.134854.3606>

عظیم‌زاده، شادی. (۱۴۰۳ش). **حقوق جزای اختصاصی**، جلد دوم، چاپ بیست و پنجم، نشر دوران‌دیشان، تهران.
عقیق، سیدروح‌الله. (۱۴۰۳ش). «واکاوی ضرورت‌های بازنگری بزه جاسوسی در نظام کیفری ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، ۱(۲۸)، ۱-۲۹.

غلامی، میثم، جوان‌جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سیدمحمد جواد. (۱۴۰۲ش). «حقوق کیفری ایران در سنجه نظریه عقلانیت ماکس وبر»، **مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، ۲۷، ۱۹-۱.
<https://doi.org/10.22034/jclc.2023.409021.1890>

غیاثوند، سعید، و میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۶ش). «تحلیل حقوقی تبانی علیه امنیت در ایران»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، ۱۱، ۱۴۸-۱۳۳.

فریدمن، لورنس. (۱۳۷۸ش). «مفهوم امنیت» در **گزیده مقالات سیاسی-امنیتی**، جلد دوم، ترجمه: نشر پژوهش‌گده مطالعات راهبردی، تهران.

فلاحی، احمد. (۱۳۹۳ش). **اصل ضرورت در جرم‌انگاری**، نشر دادگستر، تهران.
لکی، زینب. (۱۴۰۰ش). **تنزل اصل قانونمندی در پرتو ارجاع کیفری**، انتشارات مجد، تهران.
محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۰۲ش). **قواعد فقه ۴، بخش جزایی**، ویرایش چهارم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
مرادی، امیر. (۱۴۰۲ش). «بررسی تطبیقی کیفی بودن مقررات کیفری، با نگاهی به حقوق ایران و دانش‌های اخلاق، ادبیات و زبان شناسی»، **فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق و قانون**، ۶(۲۱)، ۱۸۶-۱۳۹.

موذن‌زادگان، حسنعلی، و رهدارپور، حامد. (۱۳۹۷ش). «اصل شفافیت قانون جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران»، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی**، ۸۱، ۱۹۳-۲۲۰.

میرخلیلی، سیدمحمود و نیک‌منش، علیرضا، و دارابی، شهرداد. (۱۴۰۱ش). «عناوین مجرمانه فراگیر و چالش‌های حقوقی و جرم-شناختی آن در سیاست کیفری ایران»، **مطالعات حقوق تطبیقی معاصر**، ۱۳(۲۶)، ۲۳۷-۲۶۸.
<https://doi.org/10.22034/law.2021.44700.2843>

میرسعیدی، منصور. (۱۳۸۶ش). «مسئولیت کیفری» جلد اول، چاپ دوم، نشر میزان.
میرمحمدصادقی، حسین، و رحمتی، علی. (۱۳۹۴). «مصادیق عدول از اصول کلی حقوق کیفری در جرایم علیه امنیت»، **فصلنامه علمی راهبرد**، ۳(۲۴)، ۳۲-۵. <https://doi.org/20.1001.1.10283102.1394.24.3.1.8>

میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۴ش). «حقوق جزای اختصاصی (۲): جرایم علیه مصالح عمومی کشور»، تهران، نشر میزان، چاپ چهل و ششم.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۷ش). «خلاصه مباحث جرم‌شناسی»، به کوشش مجتبی جعفری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دسترس پذیر در: lawtest.ir.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱ش). «درباره امنیت‌شناسی؛ (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)»، دیپاچه در کتاب مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم از سودابه رضوانی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱ش). «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، **مجموعه مقالات در بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱ش). **تقریرات درس جرم‌شناسی**، ویرایش ششم، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دسترس پذیر در: lawtest.ir.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵ش). «آیین دادرسی کیفری: جدال قدرت - امنیت و حقوق - آزادی‌های فردی» **در آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها** از جمعی از مؤلفان، چاپ اول، تهران، معاونت فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی.

نظام‌المکی، جعفر. (۱۴۰۳ش). «تحلیل و آسیب‌شناسی ماده‌ی ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و راهکارهای تفسیری و اصلاحی آن»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، ۱۲ (۴۶)، ۳۸ - ۵۰. <https://doi.org/10.22054/jclr.2024.73464.2577>

وکیلان، حسن و مرکزالمیری، احمد. (۱۳۹۵ش). «مقدمه‌ای بر فلسفه قانونگذاری؛ در تکاپوی ارتقای کیفیت قوانین»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، ۱۸ (۵۱)، ۵۴ - ۲۹. <https://doi.org/10.22054/qjpl.2016.5417>

Addink, Henk. (2019). **Good Governance Concept and Context**, Oxford University Press, ISBN 978- 0-19- 884115- 9.

Ashworth, Andrew. (2000). **Sentencing and criminal justice**, London, Published by butterworths. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139051965>

Damiano, Canale, (2009), **The Many Faces of the Codification of Law in Modern Continental Europe**, Published in: Springer : Dordrech.

Gradinaru, Daniel. (2018). **The Principle of Legality**, RAIS Conference Proceedings, November 19-20, 289- 294.

Hartoyo, and Soekorini, Noenik, and Handayati, Nur. (2023). **Application of the Principle of Legality in the Criminal Justice System: Ensuring Justice and Protection of Human Rights**, International Journal of Futures Studies Vol. 6 No. 2, 254.256. <https://doi.org/10.54783/etj.v6i2.174>

Mihai Constantinescu, Radu Mareş (1999), **Principle of non-retroactivity of the law in case of decisions of the Constitutional Court**, in the Magazine Dreptul no.11